

پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران  
سال هشتم، شماره پیاپی ۲۴، شماره اول، بهار ۱۳۹۸  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۱۲  
صص ۹۷-۱۱۵

## بررسی جامعه‌شناختی پیامدهای اجتماعی طلاق عاطفی زنان شهر تهران طی سال‌های ۹۶-۹۷ بر اساس معادلات ساختاری

زهرا دهقانی تفتی، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

z\_tafti@yahoo.com

اصغر محمدی\*، استادیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

asmohamadi@dehaghan.ac.ir

منصور حقیقتیان، دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

mansour\_haghighatian@yahoo.com

### چکیده

طلاق عاطفی از جمله مسائل اجتماعی مهم محسوب می‌شود و در پژوهش حاضر، پیامدهای اجتماعی آن در میان زنان شهر تهران طی سال‌های ۹۶-۹۷ بررسی شده است. روش پژوهش، پیمایش جامعه آماری شامل کلیه زنان متأهل مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره و خانه‌های سلامت مناطق ۲۲گانه تهران و حجم نمونه آماری ۶۲۲ نفر بوده است که به روش نمونه‌گیری انتخاب شده‌اند. ابزار پژوهش، پرسش‌نامه محقق‌ساخته بوده است و یافته‌ها نشان می‌دهد طلاق عاطفی بر میزان رشد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی تأثیری نداشته و بر متغیر روابط نامناسب زناشویی (خیانت)، آسیب‌های اجتماعی، رضایت زناشویی و انزوای اجتماعی تأثیرگذار بوده است. واژه‌های کلیدی: طلاق عاطفی، آسیب اجتماعی، خیانت، رشد اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، انزوای اجتماعی

\*نویسنده مسئول: ۰۹۱۳۴۰۸۵۱۱۹

## مقدمه

زن و شوهر با ازدواج اساس نهاد خانواده را بنا می‌گذارند؛ یعنی پیوندی که در آن زوجین متعهد می‌شوند وظایف عاطفی، اقتصادی، اجتماعی و تربیتی خویش را به‌طور متقابل انجام دهند. هیچ جامعه‌ای بدون داشتن خانواده‌های سالم قادر نیست درخصوص سلامت ادعایی کند و هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی بدون تأثیرپذیری از خانواده پدید نیامده است.

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های خانوادگی طلاق است. طلاق در جامعه، به مثابه تزلزل اجتماعی و بی‌ثباتی است که این امر احتمال دارد به کم‌بهاشدن خانواده و ارزش‌های خانوادگی منجر شود و افزایش آسیب‌های اجتماعی از قبیل اعتیاد، الکلیسم و انحرافات جنسی را پدید آورد.

آمار رسمی طلاق، به‌طور کامل میزان ناکامی همسران را در زندگی زناشویی نشان نمی‌دهد؛ زیرا در کنار آن می‌شود به آماری بزرگ‌تر به نام طلاق‌های عاطفی، یعنی به زندگی‌های خاموش و خانواده‌های توخالی اشاره کرد که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند؛ اما از نظر قانونی تقاضای طلاق نمی‌کنند (بخارایی، ۱۳۸۶: ۶۴). آخرین مرحله روابط بین زن و شوهر زمانی است که آنها نسبت به یکدیگر بی‌اعتنا می‌شوند و در آن مرحله، اصل بود و نبود همسر فرقی برای زوجین نمی‌کند؛ بلکه مسائل زندگی از جمله مسائل مالی و امنیت اجتماعی زن، احساس نیاز به همسر را شکل می‌دهد. این جدایی از نظر جامعه و اطرافیان طلاق محسوب نمی‌شود؛ اما در واقع، تفاوت چندانی با آن ندارد و گاه حتی ممکن است آثاری مخرب‌تر از طلاق رسمی به روح و روان اعضای خانواده وارد سازد و خانواده را از رسیدن به اهداف مهم و آینده‌سازش باز دارد.

در طلاق عاطفی زوجین زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ درحالی‌که ارتباطات بین آنها کاملاً قطع شده یا بدون میل و رضایت است (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

این مسئله در جامعه در حال‌گذار ایران که هنوز

ارزش‌های سنتی تا حدود زیادی بر آن حاکم است، به‌صورت جدی‌تری خود را نشان می‌دهد؛ زیرا این ارزش‌ها طلاق و جدایی رسمی زن و شوهر را امری قبیح و نادرست قلمداد و ادامه زندگی را با هر شرایطی تأیید می‌کند (ستوده، ۱۳۸۶: ۸۱).

مسئله طلاق عاطفی موضوعی بین‌رشته‌ای است که در حوزه روان‌شناسی دلایل و عوامل پیدایش آن بین زوجین و در حوزه جامعه‌شناسی پیامدهای آن برای خانواده و جامعه ارزیابی می‌شود.

طلاق عاطفی نوعی طلاق و پدیده بسیار مهمی است که در هیچ جا ثبت نمی‌شود. این نوع طلاق، مربوط به خانواده‌هایی است که به دلایلی مانند سنت‌های حاکم بر خانواده یا باورهای نادرست و نگرش منفی جامعه به زن مطلقه، ترس و نگرانی از تنهایی، از دست دادن فرزندان یا ناتوانی در تأمین نیازهای زندگی تصمیم می‌گیرند به‌اجبار با همسرشان زیر یک سقف زندگی کنند (صفایی‌راد و وارسته‌فر، ۱۳۹۲: ۴۹).

طلاق عاطفی به سردی روابط بین زن و شوهر گفته می‌شود. رابطه عاطفی ضعیف ممکن است به سردی سایر روابط یک زوج، مانند رابطه روحی، جسمی، عاطفی و حتی کلامی آنها منجر شود. وجود این مشکل در رابطه، بی‌مهری و کم‌شدن محبت خانوادگی را در پی دارد. طلاق عاطفی را نخستین مرحله فرایند طلاق می‌دانند و این امر، رابطه زناشویی روبه‌زوال را نشان می‌دهد که در آن، احساس تلخ بیگانگی با یگانگی و صمیمیت جایگزین شده است. شاید زن و شوهر تا پایان عمر مانند یک گروه اجتماعی در کنار هم بمانند؛ اما جاذبه اعتماد دو طرف، در دره عمیق فاصله سقوط کرده است (عبداللهی، ۱۳۹۲: ۱۸).

برای مثال، می‌شود این موارد را از جمله پیامدهای اجتماعی - فرهنگی طلاق عاطفی دانست: کاهش انسجام و هماهنگی در خانواده، کاهش میل به ازدواج در دیگر اعضای خانواده، ایجاد انحراف جنسی در زوجین و کاهش حمایت خانوادگی، انزوای اجتماعی و کاهش رضایت از زندگی،

زنان جامعه به حمایت اقتصادی، عاطفی و اجتماعی نیاز دارند.

### پرسش اصلی پژوهش: پیامدهای اجتماعی و فرهنگی طلاق عاطفی چیست.

طبق نتایج پژوهش‌های متعدد، آثار و عوارض منفی جسمی، روانی، اخلاقی و اجتماعی ناسازگاری زوجین برای زن و شوهر و فرزندان خانواده‌هایی که در آنها زوجین به‌طور رسمی از یکدیگر جدا نشده‌اند، بسیار بیشتر از خانواده‌هایی است که در آنها زوجین به‌طور رسمی از یکدیگر جدا شده‌اند. از جمله پیامدهای طلاق عاطفی می‌شود به مواجهه زن با فشارها و مشکلات روحی مختلف، بی‌انگیزگی، بی‌حوصلگی و افسردگی و مواجهه فرزندان با مشکلات روحی و رفتاری گوناگون، از جمله اضطراب شدید، انزوا و گوشه‌گیری، پرخاشگری و افت تحصیلی اشاره کرد (باستانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۵).

در وضعیت کنونی طلاق عاطفی در بین زنان شهر تهران، به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده که بر ساختار خانواده نیز تأثیر گذاشته و آثار نامطلوب و آسیب‌های اجتماعی زیادی را برای زنان و فرزندان به وجود آورده است؛ بنابراین، این پژوهش از لحاظ علمی سعی دارد در ابتدا خانواده‌ها و سپس مراجع ذی‌صلاح و رسانه‌ها را آگاه و به آنها راهکار ارائه کند تا با این شیوه، گامی مؤثر برای کاهش و حل این پدیده برداشته شود.

مقاله پیش رو با نگاهی جامعه‌شناسانه، آسیب‌پذیری طلاق عاطفی و پیامدهای جامعه‌شناختی آن را بررسی کرده است.

این موضوع به این دلایل اهمیت دارد: ۱. طلاق عاطفی و مسائل و مشکلاتی که در پی آن به وجود می‌آید، به‌طور مستقیم در مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه انعکاس می‌یابد و به کاهش انسجام جامعه و افزایش آسیب‌های اجتماعی منجر خواهد شد؛

آسیب اجتماعی، مشکلات اقتصادی و شکست والدین در تعلیم و تربیت فرزندان، رشد نکردن فرزندان از لحاظ اجتماعی و افت تحصیلی آنان.

زنان، به تبع جامعه‌پذیری وابسته به مردان بار می‌آیند و همچنین، به دلیل همین جامعه‌پذیری نسبت به مردان به خانواده متعهدتر می‌شوند. از طرف دیگر، زنان مدیر خانه‌ای هستند که نسل فردا را پرورش می‌دهد و هم‌زمان، تکیه‌گاه عاطفی و روانی برای اعضای خانواده خویش هستند. زنانی که به دلیل بروز مشکلات در زندگی زناشویی به ناراحتی روحی و روانی مبتلا شده‌اند، با فرزندان خود نیز (که به زندگی سالم و پرورش ارزش‌های اخلاقی نیاز دارند) دچار مشکل می‌شوند و با بروز این مسئله، در درازمدت جامعه‌ای را خواهیم دید که در میان افراد آن، میزان افسردگی و اضطراب افزایش می‌یابد.

اگر زن با وجود اشراف به ناتوانی خود در خصوص ادامه زندگی مشترک، به دلیل نداشتن پشتوانه، مجبور به ادامه‌دادن زندگی شود، همین امر، زمینه را برای بروز انواع آسیب‌ها برای او و فرزندانش فراهم می‌کند؛ درحالی‌که اگر در چنین وضعیتی زن در صورت جدایی از حقوق اجتماعی، اقتصادی و حمایت برخوردار شود، به‌طور قطع، ابتدا برای زندگی مشترک خود تصمیم می‌گیرد و به همین دلیل، ممکن است همراه دیگری برای زندگی خود انتخاب کند. با بروز طلاق عاطفی میزان رضایت از زندگی در زنان کاهش می‌یابد و آنان بیشتر از قبل در برابر بیماری‌های جسمی و روحی آسیب‌پذیر و به احساس خشم، ناامیدی، سردرگمی، اضطراب و زندگی پرتنش دچار می‌شوند. همچنین، در این وضعیت آنان با مشکلات اقتصادی شدیدی مواجه می‌شوند و به‌خصوص، اگر میزان سواد و مهارت‌های اجتماعی و حرفه‌ای آنان بسیار کم باشد، بسیار در معرض خطر قرار می‌گیرند. در ایران، بیش از ۷۰ درصد طلاق عاطفی در جامعه وجود دارد؛ اما زنان به دلیل وجود بچه‌ها و مشکلات اقتصادی بعد از طلاق قانونی به زندگی مشترک ادامه می‌دهند. برای داشتن جامعه سالم،

آماری از آزمون همبستگی، تعارض‌های زناشویی با طلاق عاطفی رابطه مثبت و معناداری دارد.

حاجی‌زاده‌میمندی و همکاران (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی (مطالعه موردی متأهلان شهر شیراز) انجام داده‌اند که روش آنها در این کار، پیمایشی و ابزارشان پرسش‌نامه بوده است. همچنین، روش کار این پژوهش، نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تعداد نمونه شامل ۳۹۲ نفر بوده است. براساس نتایج حاصل‌شده، متغیرهایی چون سبک زندگی سنتی، سبک زندگی مدرن، کامپیوتر و سبک زندگی مصرفی متغیر طلاق عاطفی را تبیین می‌کنند.

اسکافی و همکاران (۱۳۹۴) مقاله‌ای با عنوان «اثر شبکه‌های اجتماعی بر طلاق عاطفی در شهر مشهد» نوشته‌اند که این پژوهش با استفاده از روش پیمایشی و با شیوه نمونه‌گیری هدفمند بر روی ۳۰ زوج متأهل انجام شده است. مطابق نتایج، نمرات طلاق عاطفی زنان مدنظر در ابعاد ۵گانه فعالیت مشترک، نزدیکی، استقلال، وابستگی و وفاداری از نمرات مردان بیشتر است.

اکبری (۱۳۹۳) پژوهش خود با نام «بررسی میزان طلاق عاطفی و پیامدهای آن در شهر سنندج» را با روش پیمایش و ابزار پرسش‌نامه انجام داده است که در این مقاله، با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تعداد ۳۸۳ نفر به شکل نمونه انتخاب شده‌اند. براساس نتایج به‌دست‌آمده، بین طلاق عاطفی و متغیرهای شکست روحی و روانی، تصمیم به طلاق رسمی و نگاه منفی به جنس مخالف، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد.

عظیمی (۱۳۹۲) مقاله‌ای با نام «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق عاطفی در میان زنان متأهل شهر تهران» نوشته است. او از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده کرده است و برای انجام این کار، ۶۰ نفر در نظر گرفته شده‌اند. در این پژوهش، براساس نتایج ضریب همبستگی پیرسون، بین طلاق عاطفی با متغیرهایی مانند تحصیلات زوجین، میزان پایبندی به

۲. در پی طلاق عاطفی خانواده آسیب می‌بیند و در فضایی که زن و شوهر یکدیگر را دوست ندارند و یکدیگر را تحمل می‌کنند، فرزندان از این مسائل بسیار تأثر می‌پذیرند؛

۳. طلاق عاطفی به صورت یک آسیب اجتماعی برای زن و مرد مشکلات اقتصادی، اجتماعی و عاطفی ایجاد خواهد کرد و این موضوع، ممکن است به کم‌بهاشدن خانواده و ارزش‌های خانوادگی، ایجاد روابط غیراخلاقی و کاهش میزان رضایت از زندگی در بین زوجین منجر شود و

۴. به دلیل اثرگذاری پیامدهای طلاق عاطفی بر نهاد خانواده، ارزیابی این مسئله ضروری است؛ زیرا این طلاق، مسائلی این چنین را به همراه دارد: تضعیف انسجام خانوادگی و شکست خانواده در رسیدن به اهداف خود، ازجمله تعلیم و تربیت و اجتماعی کردن فرزندان برای پذیرفتن نقش‌های اجتماعی و انجام کنش اجتماعی براساس ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده اجتماعی و کاهش مسئولیت‌پذیری اجتماعی و خانوادگی. باتوجه به این مطالب، باید پژوهش‌هایی جدی و علمی در این خصوص انجام شود و هدف پژوهش مدنظر ما هم بررسی جامعه‌شناختی پیامدهای اجتماعی طلاق عاطفی زنان شهر تهران است.

#### پیشینه پژوهش

بیشتر مطالعات انجام‌شده در ایران، طلاق قانونی را ارزیابی کرده‌اند؛ اما در سال‌های اخیر نظر پژوهشگران به مطالعه اختلالات رابطه میان زوجین یا طلاق عاطفی جلب شده و این امر، بیانگر نوع خاصی از آسیب در خانواده ایرانی است که به بررسی و تحلیل بیشتری نیاز دارد.

صفرپور (۱۳۹۵) پژوهشی با عنوان «نقش تعارض‌های زناشویی در پیش‌بینی طلاق عاطفی در زنان و مردان متأهل مشهد» انجام داده که روش پژوهش او توصیفی و از نوع همبستگی و حجم نمونه شامل ۵۸۱ نفر بوده است. این مقاله، با روش نمونه‌گیری گلوله برفی انجام شده و ابزار آن پرسش‌نامه بوده است. در این پژوهش، طبق تجزیه و تحلیل

راسل و همکارانش<sup>۲</sup> (2013) پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی به خصوص فیسبوک بر خیانت زناشویی و طلاق» انجام داده‌اند. از جمله نتایج مهم این مقاله، این نکته است که شبکه‌های اجتماعی با فراهم کردن زمینه روابط عاشقانه با افرادی غیر از همسر، خیانت زناشویی و در نهایت، طلاق را به همراه دارند.

مطابق پژوهش آماتو و رویتی<sup>۳</sup> (2003) در فاصله سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۷، مهم‌ترین پاسخ‌گزارش شده درباره دلیل طلاق گرفتن زوجین، خیانت بوده است و به دنبال آن، سایر پاسخ‌ها به ناسازگاری و نوشیدن یا استفاده از الکل اشاره کرده‌اند. همچنین، دلایل خاص افراد برای طلاق (که عنوان این پژوهش برگرفته از آن بوده است) عبارت بوده‌اند از: جنس، طبقه اجتماعی و مدت زندگی افراد. نکته چشمگیر این پژوهش این است که همسران در زمینه بروز طلاق، دیگری را مقصر می‌دانسته‌اند. گذشته از آن، آنها ادعا می‌کردند خانم‌ها بیشتر به طلاق تمایل دارند.

مطابق جمع‌بندی پژوهش‌های انجام‌شده، این نتایج به دست آمده است: در ایران، طلاق‌های عاطفی بیشتر به صورت توصیفی و کیفی بررسی شده‌اند؛ فاقد چارچوب تئوریک و تعمیم‌ناپذیرند و کمتر به دنبال تبیین جامعه‌شناختی آن به‌طور تحلیلی بوده‌اند؛ در حالی که در مطالعات خارجی باتوجه به فضای اجتماعی و فرهنگی خاص آن جوامع، پژوهشگران به موضوع طلاق عاطفی کمتر و بیشتر به نارضایتی زناشویی و تأثیر آن بر انسجام خانواده یا پیامدهای طلاق قانونی برای زوجین و فرزندان توجه کرده‌اند. در کشورهای توسعه‌یافته، طلاق عاطفی با نام‌های دیگری مانند جدایی یا فاصله بررسی می‌شود و همچنین، این موضوع درجه‌بندی دارد. باتوجه به شاخص‌های بررسی‌شده در این پژوهش‌ها زوجین به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که در هر دسته‌بندی دسته متوازی نیز وجود دارد و بقیه، هر قدر از این حالت توازن

اعتقادات مذهبی، اعتیاد زوج به مواد مخدر و مشروبات الکلی و تماشای ماهواره، رابطه معناداری وجود دارد؛ اما متغیرهای فاصله سنی، درآمد ماهیانه و اشتغال زوج با این موضوع رابطه معناداری نداشته‌اند.

یزدانی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی» نشان داده‌اند بین طلاق عاطفی و شش بعد کیفیت زندگی زنان، احساس فردی، روابط خانوادگی، روابط اجتماعی، کیفیت سلامت و رضایت از وضعیت محیطی و وضعیت اقتصادی رابطه معناداری وجود دارد. در نهایت، براساس طیف لیکرت، نتایج کار آنها مطلوب بودن کیفیت زندگی زنان عادی را نشان می‌دهد.

آمبرت<sup>۱</sup> (2009) طی سال‌ها مطالعات بسیاری در زمینه طلاق و ازدواج انجام داده است. او در کتابی با عنوان *طلاق، تأثیرات، دلایل و پیامدهای آن* مهم‌ترین عوامل مؤثر بر افزایش میزان طلاق افراد ساکن کانادا را به دو دسته عمده عوامل فرهنگی و جمعیت‌شناختی تقسیم کرده که شرح این عوامل چنین است: فقدان الزام قانونی و فرهنگی برای طلاق، نپذیرفتن طلاق به صورت لکه ننگ، وجود تمایلات فردگرایانه و سرباززدن از مسئولیت‌های خانوادگی، ازدواج در سن کم، فقر و درآمد کم، تحرک اجتماعی سریع، ازدواج مجدد، برقراری ارتباط جنسی با افراد ازدواج‌نکرده، وجود همبستری‌های قبل از ازدواج با نیت شروع قانونی زندگی مشترک و پرورش یافتن در خانواده طلاق‌گرفته.

در ایالات متحده ارتباط بین شبکه‌های اجتماعی مجازی و رضایت از ازدواج و میزان طلاق (Valenzuela et al., 2014). را بررسی کرده‌اند. داده‌های پژوهش آنان نشان می‌دهد شبکه‌های اجتماعی در میان شرکت‌کنندگان ایالات متحده آمریکا بسیار محبوب هستند. همچنین، براساس نتایج حاصل از کار آنان، استفاده از شبکه‌های اجتماعی باعث سردی روابط بین زوجین شده است و بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و طلاق، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد.

<sup>2</sup> Russel et al.

<sup>3</sup> Amato & Roverty

<sup>1</sup> Ambert

خود، یعنی نقش تربیتی و عاطفی ترجیح دهد، این مسئله نتیجه‌ای جز نارسایی در ایفای نقش و به دنبال آن، گسست روابط خانوادگی نخواهد داشت. مردان نیز باید در کنار تأمین امور مالی خانواده، نیروی محرکه خانواده باشند و از نقش مهم خویش در خانواده غافل نشوند. آنها باید در جهت‌گیری خانواده نقشی ویژه داشته باشند؛ زیرا در غیر این صورت، ثبات نهاد خانواده را مختل خواهند کرد (ریترز، ۱۳۸۸: ۶۱۳).

**نظریه تضاد:** گاه بین زن و شوهر تضادی ایجاد می‌شود و هر یک، برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش از طریق توسل به امکانات مالی و فرهنگی قصد دارد بر دیگری مسلط باشد. تداوم این وضعیت، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش می‌دهد و در پایان، به طلاق عاطفی آنها منجر می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۳۷).

**نظریه پل بوهانون:** در طلاق عاطفی زن و شوهر عواطف خود را از یکدیگر دریغ می‌دارند و روی از هم بر می‌تابند؛ زیرا اعتمادشان به یکدیگر و جذابیتشان برای هم به پایان می‌رسد (ستوده، ۱۳۸۶: ۲۱۴).

**نظریه مثلث عشق:** رابرت استنبرگ، جوانب مختلف عشق را نشان می‌دهد و این جوانب، سه مؤلفه تعهد، صمیمیت، شور و اشتیاق را در بر دارند. سه مؤلفه عشق به شیوه‌های گوناگون با هم ترکیب می‌شوند که بر این اساس، هشت نوع رابطه مشخص می‌شود. استنبرگ، دو نوع رابطه از هشت نوع رابطه تعریف شده، یعنی عشق تهی (تعهد بدون صمیمیت و اشتیاق جنسی) و عشق ابلهانه (شامل تعهد و اشتیاق جنسی فاقد صمیمیت) را طلاق عاطفی می‌خواند (نورمحمدی، ۱۳۹۱: ۷۱).

**نظریه همسان‌همسری:** بوردیو عادت‌واره‌های یکسان را باعث تعامل بهتر بین اعضا می‌داند و به اعتقاد او طلاق بیشتر از آن که امری اقتصادی باشد، امری فرهنگی است. مطابق این نظریه، فرهنگ ضبط شده و درونی شده افراد بیشتر مشکل ایجاد می‌کند؛ به این ترتیب، عادت‌واره‌های متفاوت که خود برخاسته از تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و

فاصله بگیرند، به همان درجه به طلاق عاطفی دچار می‌شوند. این پژوهش در شهر تهران انجام شده است و در آن، پیامدهای اجتماعی طلاق عاطفی را برای زنان بررسی می‌کنیم؛ بنابراین، پرسش‌های اصلی این مقاله عبارت‌اند از: ۱. پیامدهای اجتماعی طلاق عاطفی در بین زنان شهر تهران چیست؛ ۲. چه رابطه‌ای بین طلاق عاطفی و روابط فرزندآوری فرد وجود دارد؛ ۳. چه رابطه‌ای بین طلاق عاطفی و گرایش به آسیب‌های اجتماعی وجود دارد؛ ۴. طلاق عاطفی بین زوجین تا چه اندازه بر رشد اجتماعی فرزندان اثر می‌گذارد و ۵. طلاق عاطفی تا چه اندازه بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی، رضایت از زندگی و انزوای اجتماعی زنان اثرگذار است.

## مبانی نظری

**نظریه انومی:** دورکیم، انومی را به معنای فقدان اجماع درباره اهداف اجتماعی، انتظارات اجتماعی و الگوی رفتار برای اعضای جامعه می‌داند. این حالت در جامعه در حال‌گذر، به محو شدن ضابطه اخلاقی منجر می‌شود و جامعه کنترل اجتماعی خود را از دست می‌دهد. از هم‌پاشیدگی هنجارها و انومی وضعیتی ایجاد می‌کند که آرزوهای بی‌حد و حصر ایجاد می‌شود و مردم نمی‌توانند ارضا شوند؛ در نتیجه، وضعیت نارضایتی اجتماعی به وجود می‌آید و پدیده‌هایی چون طلاق، خودکشی و ... ظاهر می‌شوند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۸).

**نظریه کارکردگرایی ساختاری:** از نظر مرتون، می‌شود نقش زن و مرد را به صورت اجزای کل در بقای نهاد خانواده و حفظ اعتدال آن تبیین کرد (توسلی، ۱۳۸۱: ۹۸).

**نظریه نقش:** به عقیده پارسونز، خانواده برای ایفای مؤثرتر نقش خود، باید نوعی تقسیم کار جنسی داشته باشد؛ بدین صورت که مردان باید نیروی محرک خانواده باشند و زنان نیز باید بر وظیفه‌شان، یعنی اداره امور داخلی خانواده و مراقبت از کودکان و بزرگسالان تمرکز کنند. اگر جنس زن، به هر دلیلی اشتغال در محیط خارج از خانه را به وظیفه اصلی

را در هفت مدل دسته‌بندی کرده است. یکی از مدل‌های زناشویی با کیفیت کم، الگوی جدایی است که در آن زن و شوهر با زاویه سومشان آمیخته و از زاویه همسری فاصله گرفته‌اند. در این حالت، کیفیت زناشویی ضعیف است و این وضع در صورت تداوم، طلاق عاطفی را نشان می‌دهد (Markez, 1989: 26).

**نظریه یادگیری اجتماعی:** براساس اعتقاد بندورا افراد خواه‌ناخواه از الگوهای مختلف متأثر خواهند شد؛ بنابراین، بهترین روش آموزش مسئولیت‌پذیری آن است که از کودکی پدر و مادر به آنها نشان دهند برای دیگران ارزش قائل‌اند و همچنین، از ناراحتی آنها رنج می‌برند و بر رفتار و نقش خود کنترل دارند (سبحانی‌جو، ۱۳۸۴: ۹).

**نظریه نظم خرد:** چلبی معتقد است نظم اجتماعی خرد، دست‌کم در چهار بعد وجود دارد که آنها عبارت‌اند از: همفکری، همگامی، همدلی و هم‌بختی مشترک. به نظر او هر گروه دارای این چهار شکل، نظم دارد و اگر این چهار شکل را نداشته باشد، نظم و تعادل خود را از دست می‌دهد و به اختلال دچار می‌شود (چلبی، ۱۳۷۸: ۱۷).

در پژوهش حاضر، به دنبال آزمودن این فرضیه‌ها هستیم:

- ۱- طلاق عاطفی در روابط نامناسب زناشویی زنان مؤثر است؛
- ۲- طلاق عاطفی در زمینه ایجاد آسیب‌های اجتماعی (سرقت، اعتیاد، خودکشی و فرار از منزل) تأثیر دارد؛
- ۳- طلاق عاطفی بر میزان رضایت از زندگی زنان مؤثر است؛
- ۴- طلاق عاطفی بر انزوای اجتماعی زنان تأثیرگذار است؛
- ۵- طلاق عاطفی بر رشد اجتماعی زنان تأثیر دارد و
- ۶- طلاق عاطفی در زمینه مسئولیت‌پذیری زنان مؤثر است.

چارچوب نظری مطالعه، ترکیبی از نظریه آنومی دورکیم، نظریه همسان‌همسری، نظریه نقش پارسونز و نظریه شبکه است.

برای تبیین اهداف و ارائه فرضیه‌ها از نظریه‌ها و پیشینه پژوهش‌های مرتبط با متغیرهای مقاله استفاده شده که خلاصه آنها در جدول ۱ آمده است.

جغرافیایی هستند، احتمال ناسازگاری و طلاق را افزایش می‌دهند (منادی، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

**تئوری مشکلات اقتصادی کانگر:** زوجینی که منابع خانوادگی آنان برای حفظ زندگی استاندارد و مناسب نیست، به مشکلات اقتصادی دچار می‌شوند که این موضوع، زندگی زناشویی آنها را بی‌ثبات می‌کند و در این خانواده‌ها مردان بیشتر واکنش‌های منفی دارند و احتمال ازهم‌گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن زیاد است (Conger, 1996: 32).

**تئوری نیاز:** مازلو نیازهای انسان را به پنج گروه تقسیم می‌کند:

- ۱- نیازهای جسمی، مانند غذا، هوا، آب، ۲- نیاز به امنیت، مثل رهایی از ترس، حمایت و وابستگی، ۳- نیاز به عشق و محبت، ۴- نیاز به احترام و حرمت و ۵- نیاز به خودشکوفایی و تحقق خویشتن.

چنان چه ارضاء نیازها با ناکامی مواجه شود و این ناکامی در حدی افزایش یابد که فرد قادر شود به رفتار پرخاشگرانه دست بزند، در این صورت این فرد احتمالاً به دیگری توجه می‌کند؛ برای مثال، در صورت ادامه یافتن ناکامی زن و شوهر، این مسئله به صورت دلیل تراشی و ... خود را نشان می‌دهد و در پایان، به جدایی می‌انجامد (رفعی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۸).

**تئوری نیاز - انتظار:** ازکمپ، در تئوری نیاز - انتظار، معتقد است احساس رضایت براساس انطباق کامل امیدها و انتظارات با پیشرفت‌های فرد تعیین می‌شود؛ درحالی‌که نارضایتی معلول ناکامی در رسیدن به انتظارات است (ازکمپ، ۱۳۶۹: ۲۶۰). زن و شوهر تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی دارند و زندگی را با انتظارات مشخصی درباره شیوه رفتار همسرشان با خود آغاز می‌کنند. اگر این انتظارات در زندگی زناشویی برآورده نشوند، آنها ناراضی و پشیمان خواهند شد و رابطه عاطفی میانشان کاهش پیدا خواهد کرد.

نظریه سیستمی کیفیت زناشویی: مارکز، معتقد است یک فرد متأهل زاویه درونی، زاویه همسر و زاویه دیگران دارد و در طلاق عاطفی فرد از زاویه همسری فاصله می‌گیرد و خود را به دیگران غیر از همسر نشان می‌دهد. او کیفیت زناشویی

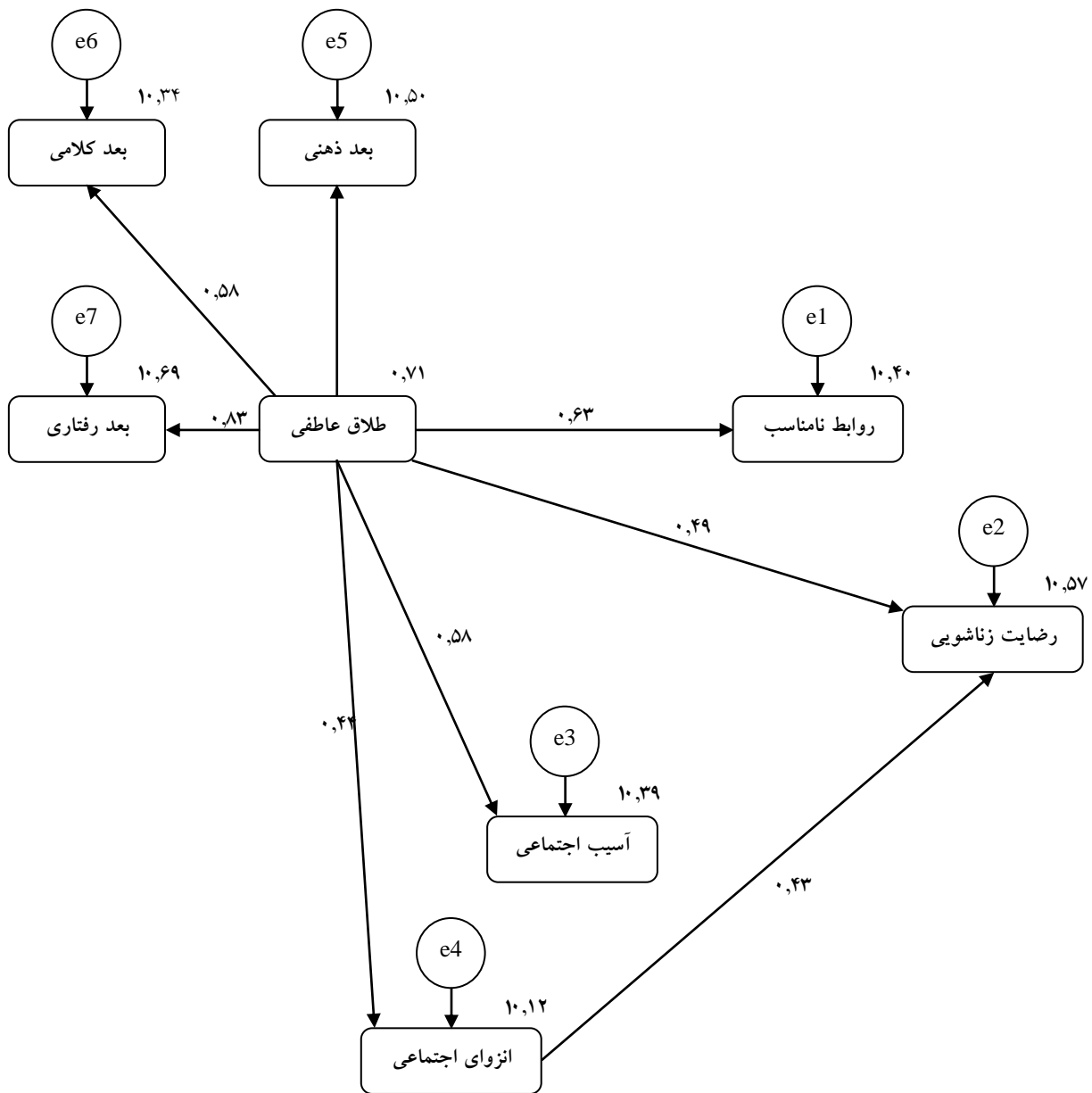
جدول ۱- خلاصه چارچوب نظری

پژوهش‌های پیشین	شرح نظریه	نظریه پرداز	فرضیه
ساموئل چان ۲۰۱۰- اکبری ۱۳۹۳	نقش زن و مرد به صورت اجزای کل در بقای خانواده تبیین می‌شود.	کارکردگرایی پارسونز	طلاق عاطفی در روابط نامناسب زناشویی زنان مؤثر است.
نوبریان ۱۳۹۲- راسل ۲۰۱۴	وضعیت نارضایتی اجتماعی به وجود می‌آید و پدیده‌هایی مانند طلاق، خودکشی و ... پدیدار می‌شود.	آنومی دورکیم - نظریه کانگر	طلاق عاطفی در ایجاد آسیب‌های اجتماعی (سرقت، اعتیاد، خودکشی و فرار از منزل) تأثیر دارد.
ارنس ۱۹۹۱- سلطانیان ۱۳۹۲	تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی احتمال ناسازگاری و طلاق را افزایش می‌دهد. اگر ارضاء نیازها با ناکامی مواجه شود، این موضوع به جدایی منجر می‌شود.	همسان همسری - نظریه سلسه مراتب نیازهای مازلو	طلاق عاطفی بر رضایت از زندگی زنان مؤثر است.
سارد ۱۳۹۳- راتر ۲۰۰۹	اگر کیفیت زناشویی کم و این وضع مداوم باشد، این امر طلاق عاطفی را نشان می‌دهد.	رویکرد سیستمی مارکز	طلاق عاطفی بر انزوای اجتماعی زنان تأثیرگذار است.
زارعی ۱۳۹۴- آمبرت ۲۰۰۹	بروز فاصله عاطفی ممکن است بر نگرش‌ها و احساسات فرد تأثیر زیادی داشته باشد و این موضوع، از جمله کارکردهای خانواده (اجتماعی کردن) است که روابط صمیمی و محبت‌آمیز خانواده را امکان‌پذیر می‌کند.	نظریه پارسونز	طلاق عاطفی بر رشد اجتماعی زنان تأثیر دارد.
مالیکی ۲۰۱۰- ایمان ۱۳۸۴	با پذیرفتن نقش و ایفای آن در شبکه‌های اجتماعی هم رضایت فرد و هم رضایت دیگران حاصل می‌شود. آموزش مسئولیت‌پذیری به افراد از کودکی و به دست پدر و مادر است که به آنها نشان دهند برای دیگران ارزش قائل‌اند و از ناراحتی آنان رنج می‌برند.	نقش پارسونز - یادگیری اجتماعی بندورا	طلاق عاطفی بر امر مسئولیت‌پذیری زنان مؤثر است.

مدل طراحی شده در شکل ۱-۱ به دست آمده است:

مدل نظری: براساس ادبیات و پیشینه‌های حاصل شده،





شکل شماره ۱- مدل نظری پژوهش

روش پژوهش

پژوهش حاضر براساس هدف از نوع کاربردی است؛ زیرا برای توسعه رفاه، آسایش و ارتقاء زندگی انسان، از نتایج پژوهش‌های دیگر به منظور رفع نیازمندی‌های بشر و بهبود بهینه‌سازی ابزارها و روش‌ها استفاده می‌کند و از لحاظ نوع داده‌ها نیز از نوع کمی و از نظر ماهیت، علی - معلولی است. همچنین، تحلیل مسیر براساس معادلات ساختاری است؛ زیرا به دنبال تعیین تأثیر متغیر طلاق عاطفی بر این مسائل است:

میزان رشد اجتماعی، انزوای اجتماعی، روابط نامناسب زناشویی، رضایت زناشویی، مسئولیت اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی و دین‌داری، افت تحصیلی، تعلیم و تربیت و تصویر بدنی فرد از خود. این پژوهش، از لحاظ جمع‌آوری اطلاعات توصیفی و پیمایشی محسوب می‌شود؛ زیرا برای جمع‌آوری اطلاعات آن، از پرسش‌نامه استفاده شده و واحد تحلیل، فرد است. جامعه آماری مدنظر ما تمامی زنان متأهلی هستند که دست کم یک سال از زندگی مشترک آنها گذشته است و به

که این مسئله، نشان‌دهنده پایایی و مطمئن بودن پرسش‌نامه است. در ابتدا داده‌ها با نرم‌افزار SPSS در دو سطح توصیفی و استنباطی پردازش شده و سپس، برای بررسی روابط بین متغیرها از مدل ساختاری نرم‌افزار Amos استفاده شده است.

### تجزیه و تحلیل نتایج

#### الف- تحلیل توصیفی

مطابق داده‌های به دست آمده، میانگین سن پاسخگویان برابر با ۳۵٫۵ است که بیشترین افراد در فاصله سنی بین ۳۰-۲۱ سال و کمترین آنها در فاصله سنی بین ۵۰-۴۱ سال هستند. همچنین، ۳۶٫۴ درصد پاسخگویان مدرک زیردیپلم و دیپلم دارند.

در این میان، ۱۶٫۶ درصد پاسخگویان بین ۳-۱ سال، ۲۳٫۴ درصد بین ۶-۴ سال و ۵۰ درصد آنها (که بیشترین فراوانی را دارند) بیشتر از ۶ سال است که ازدواج کرده‌اند. نکته دیگر آنکه ۳۳٫۵ درصد پاسخگویان، میزان شناختشان قبل از ازدواج کمتر از ۱ سال است و ۳۹٫۹ درصد، بین ۲-۱ سال قبل از ازدواج، نسبت به یکدیگر شناخت داشته‌اند. در میان پاسخگویان، ۳۶٫۸ درصد ازدواج فامیلی کرده‌اند و ۲۶٫۷ درصد، از طریق معرفی دوستان و آشنایان با همسر خود آشنا شده‌اند. همچنین، ۱۳٫۵ درصد، در محل کار خود یا محل تحصیل، ۱۹٫۷ درصد، در مکان‌های عمومی و ۳٫۳ درصد، به شیوه‌های مختلف با همسر خود آشنا شده و بعد ازدواج کرده‌اند.

مراکز مشاوره و خانه‌های سلامت شهر تهران مراجعه کرده‌اند. تعداد این افراد، براساس آمار اداره کل بهزیستی تهران، حدوداً ۳۸۴۱۰۷ نفر است. برای انجام کار، از شیوه نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شده است؛ بدین صورت که ضمن تقسیم تهران به پنج پهنه جغرافیایی از هر پهنه، یک منطقه، از هر منطقه، یک ناحیه و در نهایت، از هر ناحیه یک محله را انتخاب کرده‌ایم و هرکدام از افراد منتخب ما نیز به خانه سلامت مراجعه کرده‌اند. همچنین، برای محاسبه نمونه، از فرمول کوکران استفاده شده که مطابق آن، حجم نمونه برابر با ۶۲۲ نفر برآورد شده است.

ابزار جمع‌آوری اطلاعات مدنظر، پرسش‌نامه بوده که شامل سؤالات زمینه‌ای و طلاق عاطفی، روابط نامشروع زناشویی، انزوای اجتماعی، دین‌داری، آسیب‌های اجتماعی، رضایت‌مندی از زندگی و مسئولیت‌پذیری بوده است. گذشته از آن، سؤالات به صورت طیف پنج‌قسمتی لیکرت طراحی شده‌اند. یکی از معیارهای درستی اندازه‌گیری مفاهیم، اعتبار معرف‌های آن است و برای برآورد اعتبار تجربی معرف‌ها به این دو شیوه عمل کرده‌ایم:

۱- داوری و مشاوره و بهره‌گیری از نظرهای استادان و کارشناسان مرتبط با موضوع و ۲- استفاده از تحلیل عامل تأییدی (CVI, CVR).

همچنین، از آزمون آلفای کرونباخ، برای پایایی پرسش‌نامه استفاده شده است؛ بنابراین، براساس نتایج به دست آمده، در بیشتر موارد پایایی بیش از ۰/۷ درصد بوده

جدول ۲- فراوانی مربوط به سؤال «چقدر با همسر خود بر سر این موضوعات مشکل دارید

موضوع	خیلی زیاد		متوسط		کم		خیلی کم	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
مسائل جنسی	۶۳	۱۰/۱	۱۸۷	۳۰/۱	۲۰۷	۳۳/۲	۱۶۵	۲۶/۶
مسائل اقتصادی	۲۱	۳/۴	۱۸۵	۲۹/۸	۸۲	۱۳/۲	۲۹۰	۴۶/۷
اعتیاد، سرقت و ...	۰	۰	۶۳	۱۰/۱	۸۲	۱۳/۲	۳۵۱	۵۶/۳
اختلافات فرهنگی	۴۲	۶/۸	۲۸۷	۴۶/۴	۱۲۳	۱۹/۷	۱۴۷	۲۳/۶
اختلاف دینی و عقیدتی	۴۲	۶/۸	۱۴۵	۲۳/۳	۱۰۳	۱۶/۵	۲۶۸	۴۳/۲
ابراز احساسات و عواطف	۲۷۴	۴۴	۲۴۴	۳۹/۳	۸۲	۱۳/۲	۲۱	۳/۴

طبق داده‌های محاسبه‌شده، ۱۰/۱ درصد پاسخگویان گفته‌اند که درخصوص مسائل جنسی با همسر خود به میزان خیلی زیاد، ۳۰/۱ درصد زیاد، ۳۳/۲ درصد متوسط و ۲۶/۶ درصد آنها به میزان کم اختلاف داشته‌اند. در میان پاسخگویان، بر سر مسائل اقتصادی ۳/۴ درصد خیلی زیاد، ۲۹/۸ درصد زیاد، ۱۳/۲ درصد متوسط، ۴۶/۷ درصد کم و ۶/۸ درصد، به میزان خیلی کم با یکدیگر اختلاف داشته‌اند. گذشته از آن، ۱۰/۱ درصد پاسخگویان، درخصوص اعتیاد یا سرقت با همسر خود زیاد، ۱۳/۲ درصد متوسط، ۵۶/۳ درصد کم و ۲۰/۵ درصد به میزان خیلی کم اختلاف دارند. همچنین، از لحاظ اختلاف فرهنگی ۶/۸ درصد پاسخگویان خیلی زیاد، ۴۶/۴ درصد کم، ۱۹/۷ درصد متوسط، ۲۳/۶ درصد کم و ۳/۴ درصد خیلی کم با همسران خود

اختلاف دارند.

از نظر اختلاف دینی و عقیدتی ۶/۸ درصد پاسخگویان خیلی زیاد، ۲۳/۳ درصد زیاد، ۱۶/۵ درصد متوسط، ۴۳/۲ درصد کم و ۱۰/۲ درصد خیلی کم اختلاف دارند. در پایان، ۴۴ درصد پاسخگویان اظهار کرده‌اند درخصوص ابراز احساسات و عواطف، خیلی زیاد، ۳۹/۳ درصد زیاد و ۳۲/۲ درصد به میزان متوسط با همسر خود اختلاف دارند و به گفته ۳/۴ درصد، همسرانشان احساسات و عواطف خودشان را به آنها ابراز نمی‌کنند. طبق نتایج حاصل‌شده، بیشتر اختلاف پاسخگویان با همسران خود، بر سر ابراز احساسات و عواطف از جانب همسرانشان است.

جدول ۳- شاخص‌های آماری متغیرهای پژوهش

متغیرهای مستقل	تعداد	میانگین	انحراف معیار	واریانس	چولگی	سطح
طلاق عاطفی (۱۰ گویه)	۶۲۲	۲۱/۲۶	۳/۴۸	۱۲/۱۱	۰/۴۱	متوسط
رضایت زناشویی (۶ گویه)	۶۲۲	۲۱/۷	۳/۰۱	۹/۰۹	-۰/۲۳	زیاد
مسئولیت‌پذیری (۶ گویه)	۶۲۲	۱۴/۹۸	۳/۶	۱۳	۰/۵	زیاد
آسیب‌های اجتماعی (۱۴ گویه)	۶۲۲	۴۰/۴۹	۴/۵	۲۰/۵	-۰/۰۹	متوسط
رشد اجتماعی (۴ گویه)	۶۲۲	۱۱/۹۸	۲/۴	۵/۸	۰/۰۹	متوسط
انزوای اجتماعی (۶ گویه)	۶۲۲	۱۹/۸۵	۳/۷۱	۱۳/۷۹	-۰/۰۹	زیاد
روابط نامناسب زناشویی (۵ گویه)	۶۲۲	۱۲/۸۱	۲/۶۵	۷/۰۴	۰/۷۶	متوسط

همانطور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، میانگین میزان طلاق عاطفی ۲۱/۲۶ درصد و به میزان متوسط ارزیابی شده است. گذشته از آن، میانگین میزان رضایت زناشویی ۲۱/۷ درصد، یعنی به میزان زیاد، میانگین مسئولیت‌پذیری ۱۴/۹۸، یعنی به میزان زیاد، میانگین آسیب‌های اجتماعی ۴۰/۴۹، یعنی به میزان متوسط، میانگین میزان رشد اجتماعی ۱۱/۹۸، یعنی به میزان متوسط، میانگین میزان انزوای اجتماعی ۱۹/۸۵ درصد، یعنی زیاد و میانگین میزان روابط نامناسب زناشویی ۱۲/۸۱ درصد، یعنی به میزان متوسط ارزیابی شده است.

### ب- تحلیل استنباطی

در فرضیه‌های پژوهشی به دنبال تعیین میزان تأثیر طلاق عاطفی بر روابط نامناسب زناشویی زنان، آسیب‌های اجتماعی، رضایت از زندگی زناشویی، انزوای اجتماعی، رشد اجتماعی و مسئولیت اجتماعی بوده‌ایم و چون متغیرهای پژوهشی فاصله‌ای و نرمال بوده‌اند، برای تأیید و رد فرضیه، از ضریب رگرسیون استفاده شده که نتایج آن در جدول ۴ آمده است.

جدول ۴- ضرایب رگرسیونی آثار طلاق عاطفی بر متغیرهای جامعه‌شناختی

طلاق عاطفی					
ضریب همبستگی	سطح معناداری	شدت همبستگی	عرض از مبدأ		
۰/۶۳	۰۰۰	۳۹/۷	۵/۴۴	روابط نامناسب زناشویی	
۰/۵۶	۰۰۰	۳۱/۳	۲۹/۴	آسیب‌های اجتماعی	
-۰/۶۲	۰۰۰	۳۸/۴	۲۹/۹۵	رضایت از زندگی زناشویی	
۰/۳۴	۰۰۰	۱۱/۵	۲۵/۴۴	انزوای اجتماعی	
۰/۰۴	۰۰۰	---	---	رشد اجتماعی	
-۰/۱	۰۰۰	۱	۱۶/۴۹	مسئولیت اجتماعی	

مثبت‌بودن مقدار آزمون نشان‌دهنده تأثیر مستقیم و مثبت طلاق عاطفی بر انزوای اجتماعی است؛ یعنی هرچه میزان طلاق عاطفی بیشتر شود، میزان انزوای اجتماعی نیز بیشتر می‌شود.

**فرضیه ۶ و ۵:** همانطور که مشاهده می‌شود، تأثیر طلاق عاطفی بر رشد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری معنادار نیست؛ زیرا سطح معناداری ( $p = 0.000$ ) این آزمون بزرگ‌تر از  $0.05$  است. در مجموع، با توجه به اطلاعات موجود، فرضیه پژوهش رد و فرضیه صفر تأیید می‌شود؛ بنابراین، بین طلاق عاطفی و رشد اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد.

#### تبیین پیامدهای اجتماعی طلاق عاطفی بر اساس معادله ساختاری:

در این پژوهش، با استفاده از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری فرضیه‌های پژوهش آزموده شده‌اند. در این قسمت، از رویکرد دومرحله‌ای استفاده شده است؛ یعنی پس از تدوین مدل نظری مقاله، باید به بحث برآورد مدل یا به عبارت دیگر، برآورد پارامترهای آزاد در مدل و تحلیل شاخص‌های جزئی مدل توجه کرد تا با این کار، مشخص شود آیا داده‌های تجربی در مجموع از مدل نظری تدوین شده حمایت می‌کنند یا خیر.

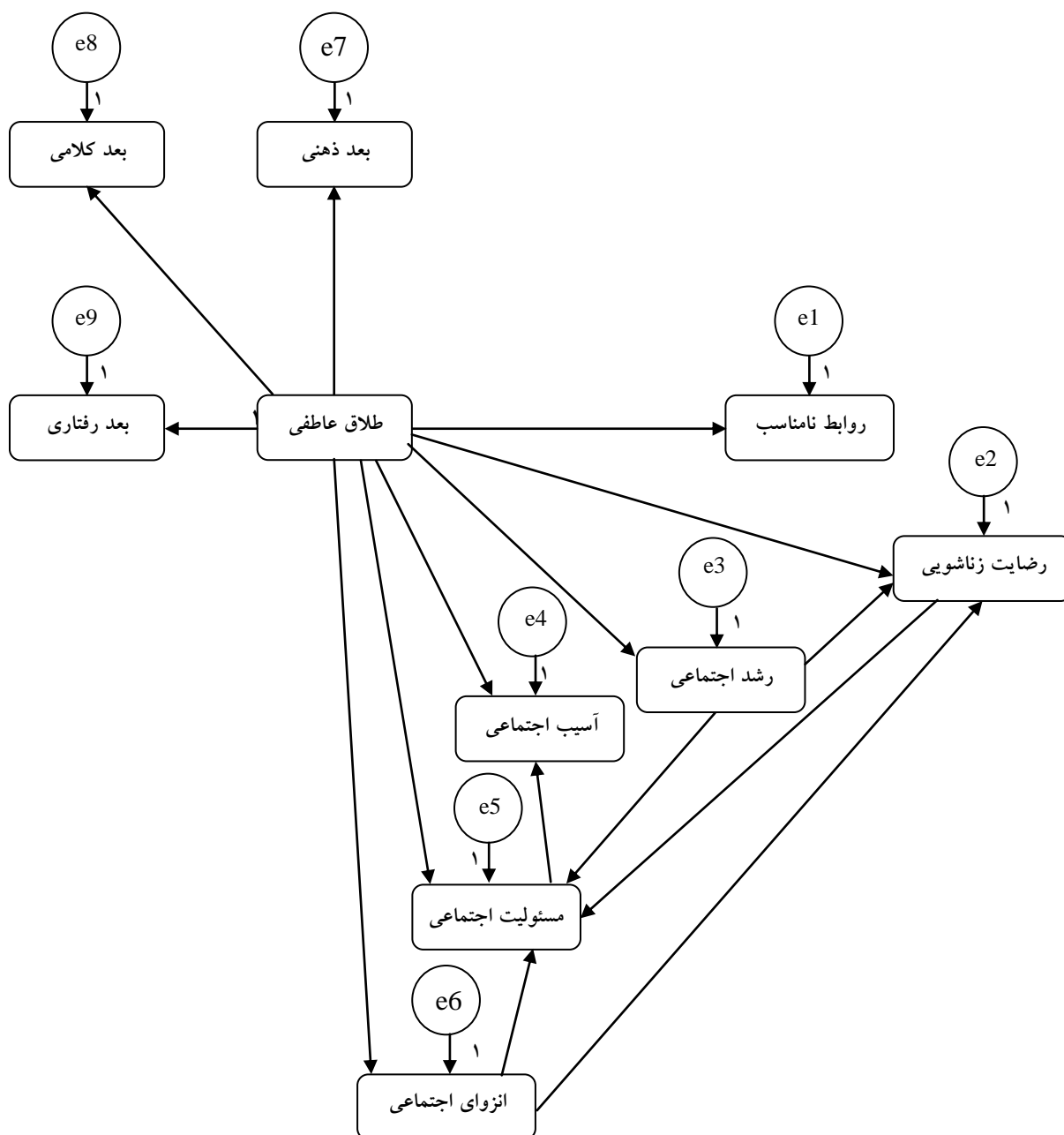
برآوردهای مربوط به شاخص‌های ارزیابی کلیت مدل ساختاری و پارامترهای اصلی این مدل، در شکل شماره ۳ و ۲ و جداول ۷ و ۶، ۵ گزارش شده‌اند.

**فرضیه ۱:** طبق داده‌های جدول، طلاق عاطفی بر روابط نامناسب زناشویی تأثیری معنادار دارد؛ زیرا سطح معناداری ( $p = 0.000$ ) این آزمون کوچک‌تر از  $0.05$  است. مثبت‌بودن مقدار آزمون، نشان‌دهنده تأثیر مستقیم و مثبت طلاق عاطفی بر روابط نامناسب زناشویی است؛ یعنی هرچه میزان طلاق عاطفی بیشتر شود، میزان روابط نامناسب زناشویی نیز بیشتر می‌شود.

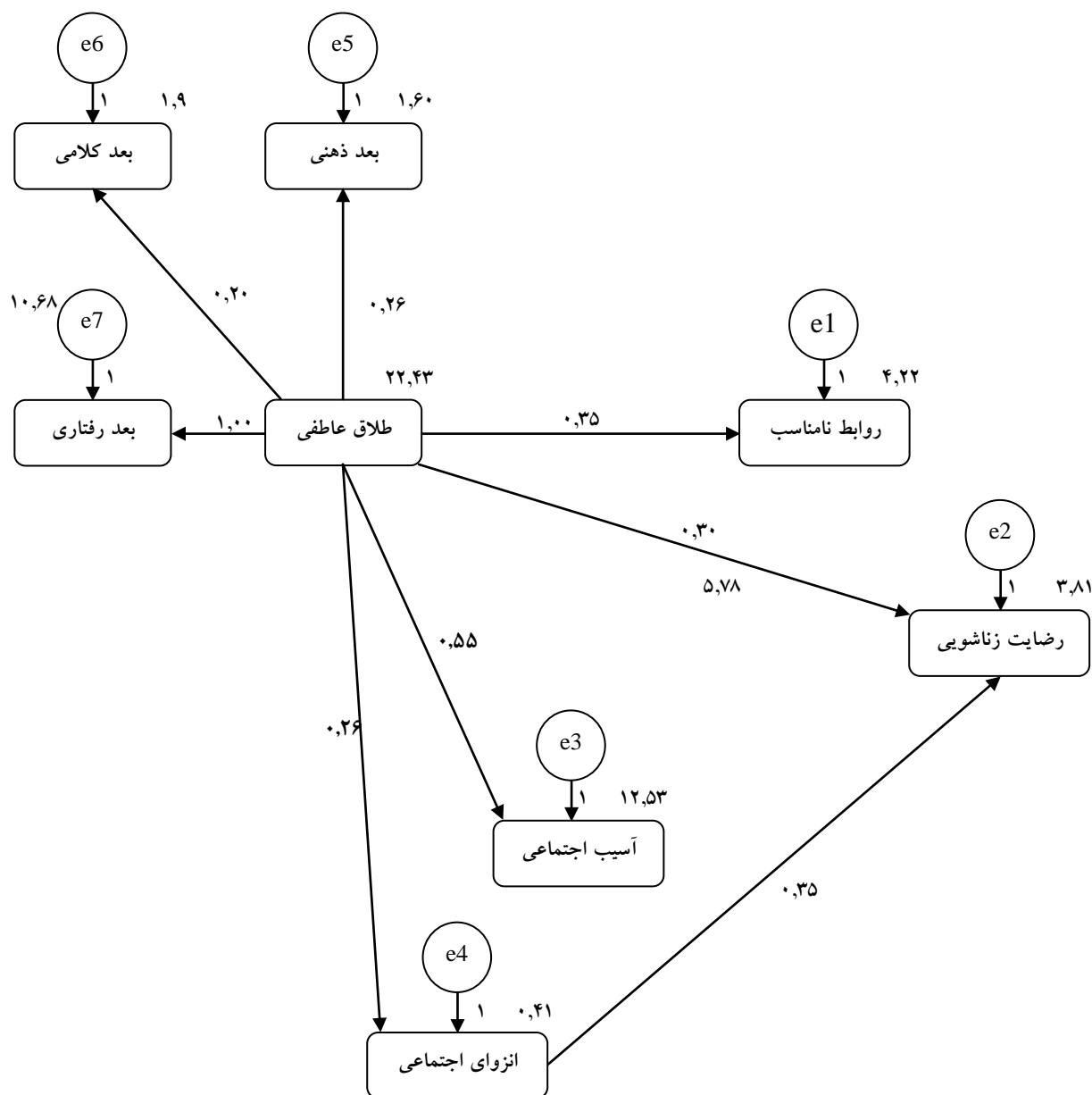
**فرضیه ۲:** همانطور که مشاهده می‌شود، طلاق عاطفی بر آسیب‌های اجتماعی به‌طور مستقیم تأثیر دارد؛ زیرا سطح معناداری ( $p = 0.000$ ) این آزمون کوچک‌تر از  $0.05$  است. مثبت‌بودن مقدار آزمون نشان‌دهنده تأثیر مستقیم و مثبت طلاق عاطفی بر آسیب‌های اجتماعی است؛ یعنی هرچه میزان طلاق عاطفی بیشتر شود، میزان آسیب‌های اجتماعی نیز بیشتر می‌شود.

**فرضیه ۳:** بر اساس اطلاعات ذکر شده، میان طلاق عاطفی و رضایت از زندگی زناشویی تأثیری معنادار وجود دارد؛ زیرا سطح معناداری ( $p = 0.000$ ) این آزمون کوچک‌تر از  $0.05$  است. منفی‌بودن مقدار آزمون، تأثیر معکوس طلاق عاطفی و رضایت از زندگی زناشویی را نشان می‌دهد؛ یعنی هرچه میزان طلاق عاطفی بیشتر شود، میزان رضایت از زندگی زناشویی کمتر می‌شود.

**فرضیه ۴:** طبق اطلاعات این جدول، طلاق عاطفی بر انزوای اجتماعی به‌صورت معناداری تأثیر دارد؛ زیرا سطح معناداری ( $p = 0.000$ ) این آزمون کوچک‌تر از  $0.05$  است.



شکل (۲): مدل تجربی با مقادیر وزن‌های رگرسیونی مربوط به تأثیر میزان متغیر طلاق عاطفی بر میزان رشد اجتماعی، انزوای اجتماعی، روابط نامناسب زناشویی، رضایت زناشویی، مسئولیت اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی



شکل (۳): مدل تجربی با مقادیر وزن‌های رگرسیونی استاندارد شده مربوط به تأثیر میزان متغیر طلاق عاطفی بر میزان رشد اجتماعی، انزوای اجتماعی، روابط نامناسب زناشویی، رضایت زناشویی، مسئولیت اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی

جدول ۵- مربوط به وزن‌های رگرسیونی متغیرهای بررسی شده

مدل	متغیر مستقل	تأثیر	متغیر وابسته	بر آورد	S.E.	C.R.	P
	طلاق عاطفی	←	انزوای اجتماعی	۰/۲۶	۰/۰۲۸	۹/۶۸	***
	طلاق عاطفی	←	رشد اجتماعی	-۰/۰۲	۰/۰۱۹	-۱/۱	۰/۲۷
	طلاق عاطفی	←	رضایت زناشویی	-۰/۰۳	۰/۰۱۶	-۱۸/۵۱	***
	طلاق عاطفی	←	روابط نامناسب	۰/۳۵	۰/۰۶۵	۲۱/۸	***
	طلاق عاطفی	←	مسئولیت اجتماعی	-۰/۰۱	۰/۰۳	-۰/۳۳	۰/۷۳
	طلاق عاطفی	←	آسیب اجتماعی	۰/۵۵	۰/۰۲۸	۱۹/۷۱	***
مدل مسیر	رشد اجتماعی	←	مسئولیت‌پذیری زناشویی	۰/۱۳	۰/۰۳	۴/۱۴۳	***
	رشد اجتماعی	←	مسئولیت اجتماعی	۰/۲۵	۰/۰۵۳	۴/۷۱	***
	انزوای اجتماعی	←	رضایت زناشویی	-۰/۳۵	۰/۰۲	-۱۶/۴۷	***
	انزوای اجتماعی	←	مسئولیت اجتماعی	-۰/۰۴	۰/۰۴۳	-۹/۵۷	***
	رضایت زناشویی	←	مسئولیت اجتماعی	۰/۴۴	۰/۰۶	۶/۸۶	***
	مسئولیت اجتماعی	←	آسیب اجتماعی	-۰/۳۵	۰/۰۳۷	-۹/۵۵	***
	طلاق عاطفی	←	بعد کلامی	۰/۲	۰/۰۱۱	۲۶/۵۴	***
مدل اندازه‌گیری	طلاق عاطفی	←	بعد رفتاری	۱	-	-	-
	طلاق عاطفی	←	بعد ذهنی	۰/۲۶	۰/۰۱۰	۱۹/۷۳	---
۵۵	تعداد کل عناصر غیرزائد در ماتریس کواریانس مشاهده‌شده (NRE)						
۲۴	تعداد کل پارامترهای آزاد (FP)						
۱۰	تعداد متغیرهای بیرونی						
۱۹	تعداد متغیرهای درونی						
۳۱	درجه آزادی (DF)						

اجتماعی مؤثر نیست؛ زیرا سطح معناداری آزمون مدل مسیر بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است. باتوجه‌به جدول شماره ۵، رشد اجتماعی به میزان ۰/۱۳ بر مسئولیت‌پذیری اجتماعی مؤثر است. گذشته از آن، انزوای اجتماعی به میزان ۰/۳۵- بر رضایت زناشویی و به میزان ۰/۰۴- بر مسئولیت اجتماعی تأثیرگذار است. رضایت زناشویی نیز به میزان ۰/۴۴ بر مسئولیت اجتماعی و مسئولیت اجتماعی به میزان ۰/۳۵- بر آسیب‌های اجتماعی تأثیر دارد؛ زیرا سطح معناداری (p) آنها کوچک‌تر از ۰/۰۵ است.

در جدول ۶، تأثیر طلاق عاطفی بر میزان رشد اجتماعی، انزوای اجتماعی، روابط نامناسب زناشویی، رضایت زناشویی، مسئولیت اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی به ترتیب تأثیر

در جدول ۵ (جدول برآوردهای جزئی) ستون S.E خطای معیار، ستون C.R نسبت بحرانی و ستون P مقدار P VALUE را نشان می‌دهد. چنانچه مقدار P کوچک‌تر از ۰,۵ باشد، این ارتباط معنادار است. براساس مقادیر رگرسیونی مدل در شکل ۲ و جدول شماره ۵، متغیر طلاق عاطفی به میزان ۰/۲۶- بر انزوای اجتماعی، به میزان ۰/۰۳- بر رضایت زناشویی، به میزان ۰/۳۵ بر روابط نامناسب زناشویی و به میزان ۰/۵۵ بر آسیب‌های اجتماعی مؤثر است. دلیل این موضوع این است که سطح معناداری آزمون مدل مسیر، کوچک‌تر از ۰/۰۵ است. گفتمنی است در مدل، مسیر میزان خطاها در مقدار ضریب تأثیر مؤثر بوده و به واقعیت نزدیک است. همچنین، طلاق عاطفی بر مسئولیت اجتماعی و رشد

(وزن‌های رگرسیون استاندارد شده) نشان داده شده است. همانطور که مشاهده می‌شود، متغیر طلاق عاطفی به میزان ۰/۳۴ در انزوای اجتماعی، به میزان ۰/۴۹- بر رضایت زناشویی، به میزان ۰/۶۳ بر روابط نامناسب زناشویی و به میزان ۰/۵۸ بر آسیب‌های اجتماعی تأثیر دارد؛ بنابراین، طلاق عاطفی بر روابط نامتناسب بیشترین اثر را می‌گذارد و بعد از آن، به ترتیب بر آسیب اجتماعی، انزوای اجتماعی و رضایت زناشویی مؤثر است و در زمینه رشد اجتماعی و مسئولیت اجتماعی هیچ تأثیری ندارد.

جدول ۶- تأثیر طلاق عاطفی بر متغیرهای اجتماعی به ترتیب تأثیر (وزن‌های رگرسیون استاندارد شده)

شرح	تأثیر (وزن‌های رگرسیون استاندارد شده)
اثر طلاق عاطفی بر روابط نامناسب	۰/۶۳
اثر طلاق عاطفی بر آسیب اجتماعی	۰/۵۸
اثر طلاق عاطفی بر رضایت زناشویی	-۰/۴۹
اثر طلاق عاطفی بر انزوای اجتماعی	۰/۳۴
اثر طلاق عاطفی بر مسئولیت اجتماعی	مؤثر نیست.
اثر طلاق عاطفی بر رشد اجتماعی	مؤثر نیست.

طبق مطالب جدول، برای الگوی معادله ساختاری برازش یافته، کا اسکوتر برابر با ۱۲۷/۱، نسبت کا اسکوتر به درجه آزادی برابر با ۳۱، شاخص‌های برازش هنجار شده ۰/۹۱، برازش افزایشی ۰/۹۲ و نیکویی برازش به ترتیب ۰/۹۲، ریشه میانگین مربع‌های باقی مانده ۰/۲۵ و ریشه میانگین مربعات خطای برآورد ۰/۰۲۶ به دست آمده است. تمام شاخص‌های برازش الگوی نهایی، برازش کاملاً رضایت بخش مدل را نشان می‌دهند.

در برنامه spss، در زمان سنجش تأثیر میان دو متغیر خطاها را در نظر نمی‌گیریم؛ اما در برنامه Amos که یک متغیر مستقل و چندین متغیر وابسته داریم، میزان خطاها در مدل مسیر مؤثر است و این موضوع در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین، نتایج متفاوتی به دست می‌آید.

### برازش و نیکویی مدل

در جدول ۷، مقادیر شاخص‌های مطلق، شاخص‌های تطبیقی و شاخص‌های اقتصادی برازش نکویی مدل ذکر شده است.

جدول ۷- مربوط به شاخص‌های نیکویی برازش مدل ساختاری

شاخص	مقادیر مدل	مقادیر لازم برای برازش و نیکویی مدل
کا اسکوتر	۱۲۷/۱	درجه آزادی ۳۱
GFI	۰/۹۱	سطح معناداری ۰/۰۰۱
مطلق		
AGFI	۰/۹۲	بزرگ‌تر از ۰/۹ نزدیک به یک باشد.
RMR	۰/۲۵	بزرگ‌تر از ۰/۹ نزدیک به صفر باشد.
TLI	۰/۸۶	کوچک‌تر از ۰/۹ نزدیک به صفر باشد.
تطبیقی		
CFI	۰/۸۷	بزرگ‌تر از ۰/۹ نزدیک به یک باشد.
IFI	۰/۸۸	بزرگ‌تر از ۰/۹ نزدیک به یک باشد.
RMSEA	۰/۰۲۶	کوچک‌تر از ۰/۰۸ باشد.
اقتصادی		
Cmin/DF	۴/۱	بین ۳-۵ باشد.
PNFI	۰/۵۸	۰/۶ - ۰/۵



## بحث و نتیجه

در کشور، آمار رسمی معتبری درخصوص طلاق عاطفی زوجین وجود ندارد. مسائل و مشکلات ایجادشده طلاق عاطفی به‌طور مستقیم در مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه انعکاس می‌یابد و به کاهش انسجام اجتماعی و افزایش آسیب اجتماعی منجر می‌شود که این موضوع، لزوم حضور همیشگی نهاد خانواده و ضرورت وجودی آن را نشان می‌دهد. در فضایی که زن و شوهر یکدیگر را دوست ندارند و همدیگر را تحمل می‌کنند، ضربه شدیدی به تربیت فرزندان وارد خواهد شد؛ زیرا خانواده نخستین مکانی است که کودکان در آن، نخستین تعلقات عاطفی خویش را بنا می‌کنند و تجربه‌های با دیگران زیستن را می‌آموزند. طبق داده‌های به‌دست‌آمده از مقاله، این نتایج حاصل شده‌اند:

۱. تأثیر طلاق عاطفی بر روابط نامناسب زناشویی زنان معنادار است و مثبت‌بودن مقدار آزمون، تأثیر مستقیم و مثبت طلاق عاطفی را بر روابط نامناسب زناشویی مشخص می‌کند؛ یعنی هرچه میزان طلاق عاطفی بیشتر شود، میزان روابط نامناسب زناشویی زنان نیز بیشتر می‌شود. این یافته پژوهش، با نتایج اکبری (۱۳۹۳)، اشرفی (۱۳۹۱)، غیائی (۱۳۹۰)، آمبرت (۲۰۰۹) و سامویل (۲۰۱۰) همخوانی دارد و براساس معادله رگرسیونی می‌شود با این فرمول، از طریق طلاق عاطفی میزان روابط نامناسب زناشویی زنان را پیش‌بینی کرد:

(طلاق عاطفی  $0/63$ ) +  $5/44$  = روابط نامناسب زناشویی زنان

۲. تأثیر طلاق عاطفی بر ایجاد آسیب‌های اجتماعی

معنادار است و مثبت‌بودن مقدار آزمون، تأثیر مستقیم و مثبت طلاق عاطفی را بر ایجاد آسیب‌های اجتماعی نشان می‌دهد؛ یعنی هرچه میزان طلاق عاطفی بیشتر شود، میزان آسیب‌های اجتماعی نیز بیشتر می‌شود. این نتیجه با یافته‌های نوبریان (۱۳۹۲)، سلطانیان (۱۳۹۲)، هندی (۱۳۹۲)، زارعی (۱۳۹۴)، آیسو (۲۰۰۶) و سامویل (۲۰۱۰) همخوانی دارد. براساس معادله رگرسیونی می‌شود با این فرمول، از طریق طلاق عاطفی میزان آسیب‌های اجتماعی را پیش‌بینی کرد:

(طلاق عاطفی  $0/56$ ) +  $29/4$  = آسیب‌های اجتماعی

۳. طلاق عاطفی بر رضایت از زندگی زناشویی زنان به‌طور معناداری تأثیر دارد و منفی‌بودن مقدار آزمون، تأثیر معکوس طلاق عاطفی و رضایت از زندگی زناشویی را مشخص می‌کند؛ یعنی هرچه میزان طلاق عاطفی بیشتر شود، میزان رضایت زنان از زندگی زناشویی کمتر می‌شود. این یافته با نتایج سلطانیان (۱۳۹۲) و جوریلز (۱۹۹۱) همخوانی دارد و براساس معادله رگرسیونی می‌شود با این فرمول، از طریق طلاق عاطفی میزان رضایت زناشویی را پیش‌بینی کرد:

(طلاق عاطفی  $-0/62$ ) +  $29/95$  = رضایت زناشویی زنان

۴. تأثیر طلاق عاطفی بر انزوای اجتماعی زنان معنادار است و مثبت‌بودن مقدار آزمون، تأثیر مستقیم و مثبت طلاق عاطفی را بر انزوای اجتماعی زنان نشان می‌دهد؛ یعنی هرچه میزان طلاق عاطفی زنان بیشتر شود، میزان انزوای اجتماعی آنان نیز بیشتر می‌شود. این یافته، با نتایج حاصل‌شده از پژوهش ساردو (۱۳۹۳) همخوانی دارد و مطابق معادله رگرسیونی می‌شود با این فرمول، از طریق طلاق عاطفی میزان انزوای اجتماعی زنان را پیش‌بینی کرد:

(طلاق عاطفی  $0/34$ ) +  $25/44$  = انزوای اجتماعی زنان

۵. تأثیر طلاق عاطفی بر رشد اجتماعی و مسئولیت اجتماعی زنان معنادار نیست و در مجموع، باتوجه به اطلاعات موجود، فرضیه پژوهش رد و فرضیه صفر تأیید می‌شود؛ بنابراین، طلاق عاطفی بر رشد اجتماعی زنان تأثیرگذار نیست. این نتیجه، با یافته‌های شریعت (۱۳۶۶) و زارعی (۱۳۹۴) همخوانی ندارد و

۶. مطابق مقادیر رگرسیونی مدل، متغیر طلاق عاطفی به میزان  $0/34$  در انزوای اجتماعی، به میزان  $-0/49$  بر رضایت زناشویی، به میزان  $0/69$  بر روابط نامناسب زناشویی و به میزان  $0/58$  بر آسیب‌های اجتماعی تأثیر دارد؛ به این ترتیب، طلاق عاطفی بر روابط نامناسب زناشویی بیشترین اثر را دارد و بعد از آن، به ترتیب بر آسیب‌های اجتماعی، انزوای اجتماعی و رضایت زناشویی بیشتر مؤثر بوده و بر رشد

آسیب‌های اجتماعی به کمک مشارکت اجتماعی.

باتوجه به نتایج حاصل شده، طلاق عاطفی در میزان انزوای اجتماعی، روابط نامناسب زناشویی، رضایت از زندگی و آسیب‌های اجتماعی مؤثر است و باید در جامعه تدابیری اندیشه شود تا آسیب ناشی از طلاق کاهش یابد. برای کاهش طلاق عاطفی و درنهایت، طلاق قانونی و بهبود وضعیت اجتماعی، پیشنهاد می‌شود اقداماتی فرهنگی برای اصلاح نگرش‌های سستی و غلط رایج انجام شود که این اقدامات، شامل این موارد هستند: برطرف کردن نگرش مردسالاری و تبعیض جنسیتی، اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی زنان برای آشنایی آنها با حقوق فردی و اجتماعی خود، پیشگیری از ازدواج‌های تحمیلی از طریق آموزش والدین و وضع قوانین مناسب در این خصوص و ارائه خدمات مشاوره‌ای به زنان در معرض طلاق، برای افزایش مهارت آنها در مقابله با مشکلات عاطفی زناشویی. درخصوص روابط نامناسب زناشویی (خیانت) اصلاح، رفع تبعیض و اجرای دقیق قوانین پیشنهاد می‌شود؛ زیرا این مسائل ممکن است مانع از طولانی شدن فرایند طلاق و بروز انحرافات اجتماعی شوند.

به‌طور کلی برای کمتر شدن این مشکل، راهکارهای اجتماعی مانند این مسائل پیشنهاد می‌شود: برگزاری دوره‌های آموزشی مناسب قبل از ازدواج، ایجاد واحد آموزشی در دبیرستان برای آموزش موضوعاتی چون آیین زندگی، تکامل و سازگاری، آموزش حقوق زوجین، مشاوره رایگان، ایجاد و توسعه مراکز مشاوره و راهنمایی مخصوص خانواده، متشکل از کارشناسان علوم دین، روانپزشکان و مددکاران اجتماعی، پرهیز خانواده‌ها از ازدواج‌های نسنجیده و داشتن شناخت متقابل قبل از ازدواج.

#### منابع

ازکمپ، ا. (۱۳۶۹). *روانشناسی کاربردی*، ترجمه: فرهاد ماهر، مشهد: نشر آستان قدس.  
اسکافی، م؛ ترکمان، ف. و ساروخانی، ب. (۱۳۹۴). «سنجش

اجتماعی و مسئولیت اجتماعی تأثیر نداشته است. این یافته، با نتایج اکبری (۱۳۹۳)، اشرفی (۱۳۹۱)، غیائی (۱۳۹۰)، آمبرت (۲۰۰۹)، سامویل (۲۰۱۰)، نوبریان (۱۳۹۲)، سلطانیان (۱۳۹۲)، هندی (۱۳۹۲)، زارعی (۱۳۹۴)، آیسو (۲۰۰۶)، جوریلز (۱۹۹۱)، نوبریان (۱۳۹۲)، شعبانی (۱۳۹۲)، زمانی‌احمد (۱۳۹۳)، ساردو (۱۳۹۳)، پیرامون (۱۳۹۲)، شریعت (۱۳۶۶) و آماتو و کیت (۱۹۹۱) همخوانی دارد. براساس این مطلب، در کل طلاق عاطفی در انزوای اجتماعی، رضایت زناشویی، روابط نامناسب زناشویی و آسیب‌های اجتماعی اثرگذار بوده است؛ بنابراین، می‌شود با اتخاذ تدابیری طلاق عاطفی را کنترل کرد تا انزوای اجتماعی، روابط نامناسب زناشویی و آسیب‌های اجتماعی کاهش و رضایت از زندگی افزایش یابد.

گفتنی است در زمینه تحلیل جامعه‌شناسی پیامدهای طلاق عاطفی، انزوای اجتماعی هم در بعد اجتماعی و هم در بعد فردی یک مسئله مهم است و اگر در جامعه‌ای گسترش یابد، باید راه‌حلی برای کاهش آن و افزایش و حفظ مشارکت اجتماعی (که از ویژگی‌های مهم فردی و اجتماعی است) اندیشید؛ زیرا طبق پژوهش انجام‌شده، در صورت رخ دادن طلاق عاطفی کاهش مشارکت اجتماعی و پیامدهای حاصل از آن را مشاهده خواهیم کرد. ثبات و برقراری نظم و آرامش، از کارکردهای مهم اجتماعی است که برای به دست آوردن آن، تمام نهادهای مربوط تلاش می‌کنند. خانواده، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی است که نقش مهمی در این امر دارد؛ پس طبیعی است که در صورت پیدایش مشکلی به نام طلاق عاطفی زوجین و فرزندان خانواده از نظر اجتماعی آسیب می‌بینند. زمانی که خانواده کارکرد رفع ارضاء نیاز عاطفی (که بسیار مهم است) را به درستی انجام ندهد، فرد برای برآورده کردن نیازهای عاطفی خود به روابط فرازناشویی پناه می‌برد و برای جلوگیری از این امر، باید با ارائه راهکارهای قبل و بعد از ازدواج، این موارد را مشاهده کنیم: کم شدن طلاق عاطفی، افزایش رضایت از زندگی و رضایت از روابط زناشویی و در نتیجه، ایجاد جامعه سالم و بدون

صفرپور، ش. (۱۳۹۵). نقش تعارض‌های زناشویی در پیش‌بینی طلاق عاطفی در مشهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

عبداللهی، م. (۱۳۹۲). «طلاق عاطفی، مفاهیم و نمادها»، فصلنامه مطالعات خانواده، ش ۲۵۵، ص ۱۸.

عظیمی، ر. م. (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر بروز طلاق عاطفی میان زوجین در خانواده»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی ایران، س ۳، ش ۱۰، ص ۳۱-۴۶.

محمدی، ز. (۱۳۸۳). بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه ۷۰ و ۸۰، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.

نورمحمدی، س. (۱۳۹۱). «طلاق عاطفی (برگرفته از پایان‌نامه و مصاحبه)»، چشم‌انداز ایران، ش ۷۶، ص ۶۸-۷۱.

یزدانی، عباس؛ حقیقتیان، م. و کشاورز، ح. (۱۳۹۲). «تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی»، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، د ۲، س ۲، ش ۶، ص ۱۸۵-۱۵۹.

Amato, R. & Roverty, D. (2003) "People's Reasons for Divorcing: Gender, "Social Class, the Life Course, and Adjustment", *Journal of Family Issues*, 24(5): 602-626.

Ambert, Anne, M. (2009) *Divorce: Facts, Cause & Consequence*, York University, 3<sup>rd</sup> Edition: The Vanier institute of the Family, 1-33.

Conger, E. (1996) "Linking Economic Hardship to Material Quality in Stability", *Journal of Marriage and the Family*, 52(3): 643-656.

Russel, B. Clayton, Alexander, N. and Jessica, R. Smith. (2014) "Cheating, Breakup, and Divorce: Is Facebook Use to Blame?", *Cyberpsychology, Behavior and Social Networking*, 16(10): 717-720.

Markz, Stephen, R. (1989) "Toward A Systems Theory of Material Quality", *Jornal of Marriage and the Family*, 51(1): 15-26.

Valenzuela, S. Halpern, D. and James, E. (2014) "Network Site ,Marriage Well- Being and Divorce, Survey and State - Level Evidence from the United States", *Cumputer in Human Behavior*, 36: 94-101.

و سنخ‌شناسی طلاق عاطفی در مشهد»، علوم اجتماعی، س ۱۲، ش ۱، ص ۲۵۰-۲۲۵.

اکبری، ف. (۱۳۹۳). بررسی میزان طلاق عاطفی و پیامدهای اجتماعی و روانی آن (مطالعه موردی زوجین شهر سنندج)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز.

باستانی، س.؛ گلزاری، م. و روشنی، ش. (۱۳۹۰). «پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی مواجهه با آن»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، د ۷، ش ۲۶، ص ۲۴۱-۲۵۷.

بخارایی، ا. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران (طلاق عاطفی)، تهران: پژوهک جامعه.

توسلی، غ. ع. (۱۳۸۱). مشارکت اجتماعی در وضعیت جامعه آنومیک، تهران: نشر دانشگاه تهران.

چلبی، م. (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی نظم و تشریح و تحلیل نظری نظام اجتماعی، تهران: نی.

حاجی‌زاده‌میمندی، م.؛ مداحی، ج.؛ کریمی، ی.؛ حدت، ا. و غروری، م. (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی (مطالعه موردی متأهلان شهر شیراز)،

مطالعات راهبردی زنان، ش ۷۱، ص ۸۵-۱۰۸

رفیع‌پور، ف. (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی، تهران: سروش.

ریتزر، ج. (۱۳۸۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.

سبحانی‌جو، ح. ع. (۱۳۸۴). «خانواده، تحولات جهانی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی»، مجله پیوند، ش ۳۱۵، ص ۲۲-۳۵.

ستوده، ه. ا. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، تهران: انتشارات ندای آریانا.

صفایی‌راد، س. و وارسته‌فر. ا. (۱۳۹۲). «رابطه بین تعارض‌های زناشویی با طلاق عاطفی زنان مراجعه‌کننده به دادگاه‌های شرق تهران»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، ش ۲۰، ص ۸۵-۱۰۶.